

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سید ملک

۰۲ نومبر ۲۰۲۰



سید ملک

تقدیم به دوستانی که حوصله خواندن دارند

## آیا تحقق عدالت مطلق در جهان امکان دارد؟؟

### هرگز نه!

بارها گفته ام که مبارزه عدالت پسندان به خاطر تحقق عدالت نیست، چه امکان ندارد. بلکه به خاطر تحریف بی عدالتی است نه تحقق عدالت.

همه می دانیم که ماده شر است و این شرستان ماده بر مبنای تفاوت ها و بی عدالتی جاودانی گذاشته شده است. با اشاره به موضوع باید بگویم که ماده نه تنها شربوده و حیات دارد، بلکه زنده هم هست یعنی حیه با زنده فرق دارد مثلاً کوه خشک سربه فلک کشیده حیات مادی دارد اما زاینده نیست اما کوه که در دل خود معادن تولید می کند زنده یازاینده هم است... بامعذرت از حاشیه روی باید بنویسم:

از آنجائی که که اروپائی ها پیشقروال تمدن کنونی اند همه چیز را به نام خود جای زدند. مثلاً وقتی جیوبرودونوی ایطالوی را به جرم این که گفت ماده زنده است، خودش و تمام کتیش را آتش زده سوختاندند وی راست گفته بود. اما زنده بودن ماده قرن ها قبل از طرف محی الدین عربی طرح شده بود و ویا حرکت زمین. قبلاً در شرق گفته شده و طوری که نوشته بودم امام فخر رازی که مقبره اش در هرات است وی که طرفدار سکون زمین بود در رساله ای می نویسد که این دلایل را به رد کسانی می گوید که مدعی اند، زمین حرکت می کند یعنی در خراسان یا افغانستان کنونی کسانی بوده اند که می گفتند زمین در حرکت است چنانچه تیوری نسبیت و ... یعنی:

## عشق راما دلبری آموختیم شیوه آدم‌گری آموختیم - اقبال

به هر صورت بعد از مقدمه، به این نتیجه رسیدیم که ماده شر است و تحقق عدالت مطلق ناممکن. به قول کارل پوپر، هر کسی خواسته باشد بهشت رادرمین ایجاد نماید آن را به جهنم تبدیل می‌کند اینجاست که بیداد همه جانبه، روح یا روان‌های پاک شوریده سر و عدالت خواه را متوجه ساخته و در تحقق عدالت رزمیده و حتی سر داده اند. این همه قربانیان حقیقت و عدالت جاوید فقط توانستند بی‌عدالتی را تحفیف بدهند نه عدالت را تحقق ببخشند. مثالی که من می‌دهم:

برده داری در تاریخ بوده و هست چون تفاوت در ماده است. امپراتوران چین به خاطر سرگرمی، در حالی که محافل شراب و کباب می‌آراستند. برده‌ها را از روی طناب‌های چرب شده معلق عبور می‌دادند و با افتادن ایشان و سوختن شپش وار در آتش، خنده قهقهه سرداده و لذت می‌بردند. در طول تاریخ همه تظلم بر برده‌ها وجود و ادیان به شمول اسلام برده داری را تأیید نموده اند.

این مبارزه عدالتخواهان بود که با دادن قربانیان بیشمار برده دار را وادار به انصراف از این عمل نموده و در طول تاریخ بامبارزه ای دایمی به تحفیف ظلم مبارزت و رزیده و تا جایی این مبارزه نتیجه داد که غلامان راهم انسان شناخته و حقوق به ایشان قایل شدند و حالا به این میلیون‌ها برده‌های صنعتی را اقلاً به حیث شبحی از انسان می‌شناسند.

در طول مبارزات پیهم بزرگان عدالت، افلاطون بعداً دیونو ... مزدک متولد حوالی مرو که زیر نام پیامبر به دیدگاه اشتراکیت کوشید به سرعت در منطقه پخش شد. بعداً قرمطی‌ها و ... سرانجام مارکس ریشه همه بدبختی را در ملکیت خصوصی دانسته و حتی افلاطون و مزدک طرفدار اشتراکی بودن زن‌ها بودند و افلاطون می‌گفت نباید گفت فرزند من باید گفت فرزند من. البته نظریات افلاطون در طاق فراموشی تاریخ مانده شد اما نظریات اشتراکی مزدک به شمول اشتراکی بودن زن‌ها به سرعت رشد و بعداً قرمطی‌ها نیز رشد چشمگیر پیدا کردند که اولی از طریق خیانت انوشه روان یعنی شادروان نابود و دومی به اساس خیانت سلطان محمود نابود شد.

بعداً باماجراه‌های جاودان فلسفه از قرن هفده و ارائه نظریات متفاوت بنا بحق بودن موضوع سوسیالیسم گوی سبقت را بر بوده و جامعه انسانی را از شر مذهب و ملکیت خصوصی رهانیده، منشاء این دوش را خشکانید و بدون شک جامعه ای بالنسبه انسانی را احیاء کرد.

در اینجا مقصود نظام سوسیالیستی است نه رژیم متجاوز که زیر نام سوسیالیسم متجاوز تر از سر مایه داری گردید چنانچه هانری کیسینجر به برژنیف گفت مشکل شما با ما اینست که می‌گوئید آنچه من دارم از من است و آنچه توداری قابل تقسیم است.

به هر صورت در تقدم تحقق عدالت بالنسبه در سوسیالیسم هیچ شک و شبهه نیست.

اما آنچه مرا به این همه مقدمه و تحریر و ادشت خاطر ای بود که سالها سال قبل در میدان سرخ مسکو جایی که پرچم‌ها افسانه‌ئی روس به خاطر مراسم ازدواج در معبد سپاهی گمنام آگلیل گل می‌گذشتند. دختری را دیدم بغایت زیبا و از او علت تنهائی اش را پرسیدم. این پرچم‌ه بی‌مانند با تأثر گفت مردم می‌کوشند با اعضای حزب و اقارب ایشان پیوند نمایند و پدرش موتروان می‌باشد.

در آنجا گوشم صدا کرد که با همه عدالت بالنسبه سوسیالیسم، فرق بین آقای سزمايه دار و رفیق بالاسر حزبی نیست و تعیین کننده قدرت است که آقای سزمايه دار از موقف سزمايه و رفیق حزبی از موقف حزبی کیف کرده و می‌درنگاند. بناءً به نتیجه رسیدم تا قبل از رفتن از دنیا تحت نام /حل نهائی یا نجات بشر به این بی‌عدالتی جاودانی انسانی ناشی از تفاوت‌ها خاتمه بدهم.